

## فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۲A۹ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

### نگرشی بر مفاهیم اخلاقی دینی در پیشبرد نظام آموزشی و تربیتی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

#### مهديه باقري

#### چکیده

قرآن کریم به همه ی ابعاد اخلاق فردی، اجتماعی و زیست محیطی توجه دارد، بنابراین برای دستیابی به اخلاقی صحیح و کارآمد، می توان از قرآن کریم الگو گرفت و همچنین اخلاقی کردن انسان ها از دغدغه های اصلی هر نظام تربیتی و آموزشی است. بهتر است که تربیت اخلاقی متناسب با اهداف، مبانی و روش های برگرفته از دین مبین اسلام عرضه گردد که اصلی ترین هدف تربیتی آن قرب به خدا می باشد و مطابق با این آموزه ها، مبانی توحید، فطرت، اختیار، معرفت پذیری انسان تبیین گردید و با توجه به این مبانی روش های تربیتی تعیین شده شامل: روش حبّ عبودی، روش موعظه و نصیحت، روش الگوسازی با بیان داستان و مثال، روش پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر، روش مواجه شدن با نتایج اعمال، روش تکلیف به اندازه توان، روش ایجاد انگیزه، روش تفکر و مطالعه، روش تشویق و تنبیه می باشد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که با توجه به بیشتر و گسترده تر شدن موانع، راه تربیت اخلاقی مشکل تر شده است که با الگوگیری از مفاهیم اخلاقی قرآن و اجرای راهکارهای درست تربیتی آن می توان به اهداف متعالی تربیت اخلاقی دست یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تربیت اخلاقی، نظام آموزشی، مفاهیم دینی

## بخش اول: کلیات

بعد از اخلاق فردی از جمله حق و حقوق هایی که در قرآن کریم بر آن تاکید شده، اخلاق اجتماعی است. انسان موجودی اجتماعی است بر همین اساس انسانها در جامعه نسبت به یکدیگر وظایف متقابل دارند و به تعبیری دیگر، بر عهده خویش نسبت به افراد دیگر حقوق متقابل دارند. شناخت این حقوق و انجام آنها و مراعات دو جانبه، ضامن تصحیح روابط و سالم سازی معاشرت ها و زدودن کدورت ها و کاهش اختلاف ها و گله مندی هاست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱) بعضی از دانشمندان و فیلسوفان تربیتی امروز با تکیه بر علم تجربی و علم مداری و اندیشه‌های الحادی از رهنمودهای منابع آسمانی و وحی الهی محروم شده‌اند و نظام تربیتی با مشکلاتی روبرو شده است. لذا یک نظام آموزش اخلاقی مبتنی بر علم و وحی و جامع و فراگیر برای نجات جامعه بشری ضرورت پیدا می‌کند. در مکتب اسلام که هدف اصلی در آن یکتاپرستی و خدا پرستی می باشد، اخلاق جزئی از دین است و مبانی، اصول و روش خود را از دین می گیرد، بنابراین بررسی مفاهیم اخلاقی در این منبع آسمانی دین اسلام ضرورت پیدا می کند تا با سرلوحه قرار دادن این مفاهیم به تربیت اخلاقی ای پردازیم که هدف نهایی آن رسیدن به قرب الی الله می باشد.

### بند اول: تعریف اخلاق و دیدگاه صاحب نظران در مورد اخلاق

واژه اخلاق جمع خُلُق و خَلَق است و در لغت به معنی "مفاهیم خوی ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت، خوش رفتاری" (دهخدا، ۱۳۵۷) ابوعلی ابن مسکویه که از عالمان پیشین است در تعریف علم اخلاق چنین می گوید: "خُلُق همان حالتی است که برای نفس انسانی حاصل می گردد که نفس را به جانب افعال آن و بدون تفکر و تامل به سوی کارهایی تحریک و فرا می خواند" (ابن مسکویه، ۱۴۱۵: ۵۱) "در آن هیئت نفسانی و حالت راسخه ای که خُلُق نامیده می شود، اگر کانون افعال نیکو باشد، آن را خُلُق حَسَن و اگر مصدر اعمال

زشت باشد، آن را خُلُقِ قبیح می‌نامند" (همان؛ ۲۵) خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب اخلاق ناصری بیان کرده است:

"خلق ملکه ای نفسانی است که باعث صدور افعال بدون فکر و تأمل است و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات، آنچه به سرعت از بین می‌رود، آن را حال خوانند و آنچه زوال آن به کندی باشد، آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خُلُق است". (طوسی؛ ۱۳۶۴؛ ۱۰۱) فیض کاشانی در کتاب المحجّه البیضاء نیز علم اخلاق را علمی می‌داند که: "به کمک آن از حالات مختلف قلب اطلاع حاصل می‌شود که برخی از آنها پسندیده است، مانند صبر، شکر، اخلاص و شماری دیگر مذموم و قبیح است مانند حد و خیانت". (فیض کاشانی؛ بی تا: ۳۱) فلسفه اخلاق در قرن پنجم ق.م با سقراط آغاز شد که همچون یک پیامبر دنیوی ماموریت خود را در این می‌دید که پیروان خود را آگاه کند که به انتقاد عقلانی اعتقادات و اعمال خود محتاج اند. سقراط در زمینه ی اخلاقی حد وسط بین ارزش های نسنجیده ی طبقه ی اشراف و عمل شکاکانه طبقه ی بازرگانان قرار داشت. وی معتقد بود که انسان با توسل به عقل و دلیل می‌تواند به اصول اخلاقی دین دست یابد که به موجب آنها خودخواهی را با نفع عمومی تطبیق کند و اصولی باشند کلی برای هر کس در هر زمانی یعنی به مطلق بودن اخلاق معتقدند و به اعتقاد سقراط تیره بختی انسان حاصل نادانی اوست. بزرگترین فضیلت دانایی است و اشتباهات آدمی از نادانی او سرچشمه می‌گیرد. اگر کسی واقعا بداند که چیزی بد است هرگز آن را انجام نمی‌دهد. همچنین باید در شناخت خیر کوشید و تعریف درستی از امور خیر به دست آورد. فضیلت چیزی غیر از دانش و حکمت و خردمندی نیست. (صانعی، ۱۳۶۸: ۱۰-۶) از دیگر فیلسوفان بزرگ که نظریاتی راجع به اخلاق دارند افلاطون می‌باشد، افلاطون اصول اخلاقی را از شناخت انسان استنتاج کرد. از نظر او اخلاق عالی ترین و مهمترین نوع معرفت است که برتر از علوم دیگر

قرار دارد و او بنیاد اخلاق را در عدالت، حقیقت و زیبایی می‌داند و مرجع این سه را به یک چیز باز می‌گرداند که آن خیر است، مقصود افلاطون از فلسفه ی اخلاق این است که طریق هدایت سوی مشاهده خیر را نشان دهد و طرز کار او تابع چیزی است که خود آن را معراج دیاکلتیکی یا دیاکلتیک صعودی نامیده است و در انتهای این سیر صعودی، صورت خدا قرار دارد. (صانعی، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۳) افلاطون همانند استاد خود سقراط عمل نیک را نتیجه علم به نیکی می‌داند و معتقد است که اگر مردمان نیکی یا خیر را بشناسند به بدی و شر گرایش پیدا نمی‌کند. این فیلسوف مسائل اخلاقی را مبتنی بر مابعدالطبیعه تفسیر می‌کند و تلاش می‌کند تا مشکلات اخلاقی را نیز به مدد نظریه «مثل» حل کند. به نظر او خیر و عدالت معانی الهی هستند و هستی حقیقی و مستقل دارند. روح انسانی قبل از حلول در بدن در عالم مثل از «خیر مطلق» بهره برده است. انسان برای این که به خیر و سعادت برسد باید دل و اندیشه خود را از آلودگی‌ها پاک کند و به فضایی برسد. افلاطون معتقد است: انسانی که عدالت بر زندگی او حکومت کند انسانی خردمند و سعادتمند خواهد بود. برای کشف اینکه زندگی نیکو چیست، نخست باید به تحصیل انواع معینی از دانش و معرفت پرداخت. افلاطون عینیت اصول اخلاقی معتقد است و می‌گوید "کردار معینی وجود دارد که مطلق و مستقل از عقیده هر کس است و اینکه امور اخلاقی تنها به رای یا پسند افراد بستگی داشته باشد، مردود است." (پاپکین، ۱۳۶۷: ۱۰-۱۲) به عبارت دیگر سقراط و افلاطون اخلاق را از مقوله ی علم می‌دانستند و بر آن بودند با گسترش علم و دانش در جامعه مردم خوبیها و بدی‌ها را از هم تشخیص دهند و به اخلاق خوب آراسته شوند به خاطر همین تعلیم را عین تربیت دانستند. و دیگر فیلسوف بزرگ ارسطو می‌باشد که با اینکه سالها تحت تعلیم آکادمی افلاطون قرار داشت. او نظریه ی اخلاقی مخالف با افلاطون ارائه داد. ارسطو نظریات اخلاقی که به یک منبع فوق طبیعی از قبیل خدا یا

عقل محض بودند قبول نداشت و معیارهای اخلاقی را در نیازهای اساسی انسان، تمایلات و استعدادهای او می دانست.

ارسطو معتقد است نیازهای فرد و جامعه منطبق بر یکدیگرند در نتیجه از نظر ارسطو اخلاق عبارت است از تعریف سعادت یا زندگی خوب بعنوان فعالیت منطبق با فضیلت یعنی ارضای هماهنگ تمایلات طبیعی انسان. وی فضیلت یا اخلاق را حد وسط و میان افراط و تفریط می داند. (صانعی، ۱۳۶۸: ۱۹، ۱۶) ارسطو در کتاب نیکو ماخس زندگی موافق با فضیلت را سعادت می داند و فضیلت را چنین تعریف می کند "فضیلت ملکه ای است که حد وسطی را انتخاب کند که برای ما درست و با موازین عقلی ما سازگار است، با موازینی که مرد دارای حکمت عملی حدوسطی را با توجه به آن ها معین می کند این حد وسط میان دو عیب، یعنی افراط و تفریط قرار دارد". (ارسطو، ۱۳۶۷: ۶۶)

شهید مطهری (ره) در تعریف علم اخلاق نیز می نویسد: "علم اخلاق، علمی است که دستورالعملهای کلی برای زیستنی مقدس، متعالی و ارزشمند را مورد بحث قرار می دهد به عبارت دیگر، علم اخلاق، علم قالبهای کلی برای چگونگی زیستن متعالی و با قداست می باشد. این چگونگی هم شامل رفتار می شود و هم شامل ملکات نفسانی، یعنی این که انسان باید چگونه رفتار کند و چگونه ملکاتی داشته باشد، تا زیستن او با ارزش باشد. ملکاتی مانند: عدالت، تقوا، شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا و صداقت و...". (همان، ۴۶) فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف از آن، منافع مادی و فردی نباشد، خواه انسان آن را به خاطر احساسات نوع دوستی انجام دهد، خواه به خاطر زیبایی فعل، خواه به خاطر زیبایی روح خود، خواه به خاطر استقلال روح و عقل خویش و خواه به خاطر هوشیاری. همان قدر که «خودی» و منفعت فردی در کار نبود، فعل اخلاقی است.

دکتر سروش در رابطه با اخلاق بیان می‌کند: یکی از مهم‌ترین انتظاراتی که ما از دین داریم این است که به ما اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی را بیاموزد و خوب و بد، فضیلت و رذیلت و راه سعادت و شقاوت را تعلیم دهد.

"اخلاقیات به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: اخلاقیات مخدوم و خادم. مخدوم بودن یا خادم بودن را در نسبت با زندگی لحاظ می‌کنیم؛ یعنی یک دسته ارزش‌های اخلاقی داریم که زندگی برای آنهاست و یک دسته ارزش‌های اخلاقی داریم که آنها برای زندگی‌اند. ارزش‌هایی را که زندگی برای آنهاست، ارزش‌های مخدوم می‌نامیم؛ یعنی ما به آنها خدمت می‌کنیم مانند خدا، انسان یا خود زندگی، و ارزش‌هایی را که برای زندگی، یا در خدمت آدمی‌اند و برای بهتر شدن زندگی است، ارزش‌های خادم می‌نامیم مانند کم سخن گفتن، اکرام بستگان و راستگویی و ..... از این رو اگر شکل زندگی در اثر تحولات تاریخی دگرگون شود ارزش‌های خادم نیز دگرگون می‌شود و ارزش‌های پیشین نخواهد توانست در شکل جدید زندگی نقش مفیدی ایفا کند. حقیقت این است که حجم عظیم و بدنه اصلی علم اخلاق را ارزش‌های خادم تشکیل می‌دهند دین درباره ارزش‌های مخدوم سنگ تمام گذاشته است، اما برای ارزش‌های خادم نه؛ چون این ارزش‌ها (که اکثریت ارزش‌ها هم هستند) کاملاً به نحوه زندگی ارتباط دارند و در حقیقت، آداب‌اند نه فضایل بنابر این دین اسلام دارای نظام اخلاقی گسترده‌ای نیست". (سروش، ۱۳۷۷: ۵-۶)

### بخش دوم: بررسی نظام تربیتی اخلاق قرآنی

قرآن کریم، سفره گسترده فیض الهی و کلام نورانی پروردگار انسان و جهان است. این منشور آسمانی، معیار و محک درستی و نادرستی اندیشه‌ها، احکام و رفتار به شمار می‌آید و هر چه با رهنمودهای آن ناهماهنگ باشد، فاقد ارزش و اعتبار است. این سند نبوت و معجزه جاوید حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در صورتی می‌تواند در زندگی و اخلاق

فردی و اجتماعی ما تأثیرگذار باشد که به هدایت آن گردن بنهیم و آن را به عنوان الگو قبول کنیم و ارزیابی اخلاق و عمل خویش را با این میزان انجام دهیم. آنگاه روشن می‌شود که چه کسی اخلاق قرآنی دارد و چه کسی از چنین تربیتی دور شده است. (سادات، ۱۳۸۰: ۶۵) باور به توحید و یگانگی خداوند متعال از جمله اعتقادات اصیل مسلمانان است. قرآن کریم می‌فرماید: "خدا که نیست خدایی جز او، زنده پاینده."<sup>۱</sup> تأکید بر یگانگی خداوند و یکتا دانستن او، بر همه ی جنبه‌های زندگی یک مسلمان تأثیر گذاشته و به عنوان یک قوه ناظر بر همه شئونات زندگی فرد مسلمان عمل کرده و در نتیجه به آن هدف و در عین حال جهت بخشیده است. در تفسیر نمونه در ذیل آیه مذکور آمده است: "ابتدا از ذات اقدس الهی و مساله توحید اسماء حسنی و صفات او شروع می‌کند، خداوند هیچ معبودی جز او نیست (الله لا اله الا هو). الله نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال و جلال و جمال است، او پدیدآورنده جهان هستی است، به همین دلیل هیچ معبودی شایستگی پرستش جز او ندارد و از آنجا که در معنی الله یگانگی افتاده است، جمله لا اله الا هو تأکیدی بر آن است." (مکارم شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۶: ۲۶۲) در هر مکتبی، یک مبنای کلی برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی ارزش‌ها وجود دارد که اهمیت هر ارزشی در رابطه با آن محور اصلی سنجیده می‌شود و همین محور اصلی است که تفاوت میان دیدگاه‌های ارزش‌شناسی مکاتب را سبب می‌شود. در برخی مکاتب، لذت محور اصلی است و متناسب با آن سایر ارزش‌ها و اهمیت هر یک تعریف می‌شود، در بعضی مکاتب، سود محور مبنایی است و ارزش‌ها بر اساس آن تعریف و اهمیت می‌یابند. اما در نظام فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم، محور کلیدی و اصلی ارزش‌ها، توحید است. روح تمامی ارزش‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اخلاقی، فرهنگی، فردی، علمی و اعتقادی، توحید است؛ تفاوت مبنایی ارزش‌شناسی در قرآن کریم و سایر

۱- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (بقره/۲۵۵)

مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت این است که محور در قرآن کریم، خداوند است و در سایر مکاتب، انسان است. در قرآن کریم، هدف خدایی شدن انسان در همین دنیاست، اما در سایر مکاتب انسان مدار، هدف تنها تعالی دنیایی انسان یا به تعبیر دقیق‌تر دنیایی شدن انسان است. در نتیجه، خروجی هر نظام نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. نقطه‌ی شروع پیشرفت و توسعه در همه‌ی جوامع بشری، تحول در نوع نگاه به انسان، زندگی دنیوی و جایگاه انسان در این دنیاست. برای بررسی هر نوع رفتاری لازم و ضروری است که نوع نگاه آن مکتب و یا جهان بینی را به انسان به عنوان رکن این زندگی مدنظر قراردهیم. اسلام مکتبی انسان ساز است و به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه نموده و راهکارهای لازم برای بهره مندی از زندگی سالم را برای انسان براساس آیات قرآنی و سیره پیامبر گرامی اسلام و معصومین ارائه نموده است. در آیات قرآنی انسان دارای جایگاهی بس والا و متعالی است، به خاطر اینکه انسان توسط خدا بر گزیده شده<sup>۱</sup>، به عبارت دیگر به نظر قرآن انسان موجودی است، مرکب از بدن و روح که هویت الهی دارد و برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمتهای خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است. (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۶۸)

۱- ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (طه / ۱۲۲)



## بخش سوم: مفاهیم و مضامین اخلاقی در قرآن

اخلاق فردی: هر انسانی را به میزان ظهور ارزشهای اخلاقی در افکار و گفتار و رفتار ارزیابی می‌کنند، اولین نمودی که از یک شخص در جامعه ظاهر می‌شود اخلاق آن فرد است. هر انسانی نسبت به خود نیز وظایفی دارد. فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها، فارغ از رابطه با غیر در اخلاق فردی بحث می‌شود. از جمله حقوقی که فرد نسبت به خودش دارد و در آیات قرآن به آن اشاره شده خودشناسی، کار و تلاش و حفاظت از جسم و تن می‌باشد که به بحث آن می‌پردازیم.

خودشناسی: از مسائل مهم انسان و شاید مهمترین آنها، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آنکه به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن بپردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آنها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگ‌ترین سعادت نایل می‌شود. هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید<sup>۱</sup>

تفسیر: یعنی ارتباط برقرار کردن میان بدن و روح، و نسبت دادن روح به خداوند برای تشریف و احترام بوده و آنگاه به ملائکه امر می‌نماید که پس از اتمام خلقت بشر و پس از نفخ روح در وی، همه آنها باید برای بشر به سجده بیافتند و این امر تأکید درخسوع ملائکه برای بشر را افاده می‌کند. " (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۲، ۱۳۶۳: ۲۲۸)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.<sup>۲</sup>

۱- فَإِذَا سُوِّتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر/۲۹)

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر/۱۵)

تفسیر: تمامی انحای فقر، در مردم، و تمامی انحای بی‌نیازی، در خدای سبحان است پس خدای سبحان غنی بالذات است، او می‌تواند همه انسان‌ها را از بین ببرد، چون از آنان بی‌نیاز است. (همان، ج ۱۷: ۴۶)

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالیکه هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرارداد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!<sup>۱</sup>

تفسیر: این آیه اشاره به زمان تولد دارد که انسان از همه معلومات خالیست و به واسطه حواسی که خداوند به بشر اعطا نموده به تدریج به معلوماتی دست می‌یابد، چون مبدأ تمام تصورات، حواس ظاهری است که مهمترین آنها حس بینایی و شنوایی می‌باشد و قلب مبدأ تصدیق و تفکر است و می‌فرماید ما این نعمات را برای بشر قرار دادیم تا شاید شکر گزار باشند. (همان، ج ۱۲: ۴۵۲)

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛<sup>۲</sup>

تفسیر: بعد از آنکه خدای سبحان رستگاری مؤمنین را به خاطر اوصافی که دارند بیان فرمود، به شرح خلقتشان و نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته که چگونه تدبیر امورشان را کرده و تدبیر خود را با خلقت خود توأم ساخته، می‌پردازد تا معلوم شود اوست رب انسان و رب هر موجود دیگر، و بر همه واجب است که تنها او را بپرستند و شریکی برایش نگیرند. (همان، ج ۱۵: ۲۴)

سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.<sup>۳</sup>

تفسیر: موت آخرین مراحل تدبیر الهی در دنیا است و مرگ از مراحل است که در مسیر تقدیر حتمی و واجب است و هیچ مفری از آن نیست همچنانکه فرمود (کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده مرگ است) و روز قیامت که همه خلایق مبعوث می‌شوند، مرحله تمامیت

۱- وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (النحل/ ۷۸)

۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (المؤمنون/ ۱۲)

۳- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (المؤمنون/ ۱۶)

تدبیر و آخرین نقطه، در مسیر آدمی است، چون بعد از ورود به آن مرحله دیگر خروج از آن امکان ندارد. (همان، ج: ۱، ۲۸)

ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم)! و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم؛ (و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم؛) بعد شما را بصورت طفل بیرون می‌آوریم؛ سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند؛ آنچنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! (از سوی دیگر)، زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند!

تفسیر: مراد از (بعث) زنده کردن مردگان و بازگشت به سوی خدای سبحان است (علقه) یعنی خون خشکیده، (مضغه) یعنی قطعه ای گوشت جویده شده و (مخلقه) به معنای تام الخلقه استمی فرماید: ای مردم اگر در امر بعث و برانگیختن مردگان در شک و تردید هستید بدانید که ما شما را ابتداء از خاک مرده به صورت نطفه جاندار و آنگاه به صورت خون بسته و پس از آن بصورت تکه گوشتی صورت گرفته و یا غیر آن آفریده ایم تا برایتان بیان کنیم که بعث امری ممکن است و چنین انسانی از مرحله تکوین تا مرحله تولد مراحل متعددی

۱- یا ایها الناس ان کنتم فی ربیب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لبین لکم و تقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلاً ثم لبثلغوا اشددکم و منکم من يتوفى و منکم من یرد الی ارضه و منکم من یرد الی الارض هامده فاذا ازلنا علیها الماء اهتزت و رببت و انتبت من کل زوج

را می‌گذرانند تا نهایتاً بصورت نوزادی از رحم مادر بیرون می‌آید و این امر بدست خداست و اوست که آنچه بخواهد در رحمها قرار می‌دهد و آن را در مدت حمل حفظ می‌کند و مانع از سقط آن می‌گردد و سپس بصورت طفلی تام الخلقه از رحم مادر بیرون می‌آورد پس این امر برای هیچکس شکی نمی‌گذارد در اینکه زنده شدن مردگان نیز ممکن است. در ادامه می‌فرماید پس از آن که متولد شدید بتدریج قوای بدنی و اعضای شما نیرومند می‌شود و بعضی از شما قبل از سنین پیری میرانده می‌شوند و بعضی دیگر به سنین کهولت که پست‌ترین دوران عمر است رسیده و به حلدی می‌رسند که بعد از یک دوره دانایی، دیگر چیزی نمی‌دانند. (همان، ج ۱۴: ۴۸۷)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم.<sup>۱</sup>

تفسیر: می‌فرماید: ما انسان را از نطفه ای خلق کردیم که اجزایی مختلط و آمیخته داشت، در حالیکه او را از حالتی به حالت دیگر انتقال می‌دهیم، (نطفه - علقه - مضغه و...) و او را جهاز شنوایی و بینایی عطا کردیم و وی را شنوا و بینا نمودیم تا دعوت الهی را از زبان انبیاء بشنود و آیات دال بر توحید، نبوت و معاد را مشاهده کند. (همان، ج ۲۰: ۱۹۵)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.<sup>۲</sup>

تفسیر: یعنی مسیری که فرد را به غایت مطلوب (حق) برساند، (شکر) یعنی بکار بردن نعمت در جهتی که منعم اراده کرده و اینکه شخص نعمت را آشکارا به گونه ای بکار برد که به خلق بفهماند این نعمت از منعم است و گفتیم که حقیقت شکر اخلاص بنده برای پروردگارش می

۱- إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (الإنسان/۲)

۲- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان/۳)

باشد و (کفران) به معنای ضایع کردن نعمت و بکار بردن آن در غیر مسیر مطلوب است. (همان، ج ۲۰: ۱۹۶)

بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.<sup>۱</sup>  
تفسیر: تدبر و دقت و تعمق ما را به تصدیق کلیاتی از این حقایق رهنمون می‌گردد، پس طریق وصول به حقیقت همانا نفس است و در حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده اند فرموده است: (من عرف نفسه فقد عرف ربه)، (هر کس خود را بشناسد، خدای خود را خواهد شناخت). (همان، ج ۶: ۲۳۹)

### بخش چهارم: چگونه می‌توان از این مفاهیم برای طراحی یک نظام آموزش اخلاقی استفاده کرد؟

اخلاق یکی از بهترین اصول زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. "موضوع علم اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که فلاسفه تاکنون بر آن تاکید داشته اند، از این رو همه کارهای اختیاری انسان را که دارای بار ارزشی است، در بر می‌گیرد." (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۹، ۱۳۶۳: ۱۱۹) تفاوت‌های پایه‌ای در بنیاد اخلاق میان آرای فیلسوفان و اندیشمندان علم اخلاق از یک سو و نگاه قرآن از سوی دیگر، در دو اصل مهم خلاصه می‌گردد: یکی رویکرد به جهان هستی و دیگری در نگاه به جایگاه انسان در هستی؛ به این معنا که فیلسوفان، واقعیت هستی را پذیرفته و انکار ناشدنی دانسته و به دنبال شناسایی آن برآمده‌اند تا بر اثر معرفت‌شناسی هستی، بهترین و برترین را برگزینند، از این رو افلاطون به دنبال خیر و ارسطو در پی سعادت، در این واقعیت هستی برآمده‌اند؛ به عبارت دیگر، بنیادهای اخلاقی در نگاه علمی و فلسفی، از جست و جو در لا به لای واقعیت محسوس و معلوم استخراج می‌گردد؛ برای مثال انسان موجودی واقعی و انکار ناشدنی است، پس باید در این

۱-إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (المائدة/۱۰۵)

انسان، به عنوان یک واقعیت جست و جو و پژوهش کنیم تا شاخص برتر و بهتر را در او بیابیم. با این رویکرد افلاطون دانایی را و ارسطو حد اعتدال را ملاک برتر در انسان می‌شناسند و رواقیون و کلیون رهایی انسان از دنیا و بی‌علاقگی او به دنیا و گریز از دیگران را ملاک سعادت انسان معرفی می‌کنند و دیگران شاخص بهتر و برتر انسان را، اراده خوب داشتن یا محبت، منفعت و لذت بردن می‌دانند.

ریشه رویکرد و نگاه اولی فیلسوفان و اندیشمندان، جهان موجود، محسوس و معلوم است. به دنبال این نگاه است که انسان‌شناسی آنان چهره علمی و تجربی دارد، زیرا آگاهی و معرفت را به حس و تجربه اختصاص می‌دهند یا انسان‌شناسی آنان رنگ عقلانیت دارد، زیرا پایه معرفت و آگاهی را عقل و خرد آدمی می‌شناسند، از این رو انسان به عنوان موجود اندیشمند یا حیوان فرهنگ‌ساز و ابزارساز شناخته می‌شود.

اندیشمندان مسلمان حوزه علم اخلاق عموماً اخلاق، مسایل و ارزش اخلاقی را زیر مجموعه‌ای از کلیت و تمامیت دین می‌دانند. در این نگرش دین کلیتی است مشتمل بر جهان بینی، نظام حقوقی و احکام رفتاری و نظام ارزش‌ها و بایدها و نبایدهایی که فرد را در راستای رسیدن به خود شکوفایی و سرانجام رهایی به مرحله قرب الی الله یاری می‌دهند. از دیدگاه قرآنی قرب و نزدیکی به پروردگار بالاترین سرور و شادمانی برای مومن است. غایت نهایی اسلام "وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ" است، که باعث دستیابی فرد به قربت الی الله می‌شود.<sup>۱</sup> "بحث اخلاق، بحث درباره ارزش‌های انسانی است: چگونه زیستن و چگونه رفتار کردن، اما آن چه مهم است، تبیین میزان، ملاک و معیار در ارزش فعل اخلاقی از نگاه قرآن است." (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) از دیدگاه اسلامی، تنها راه خوشبختی بشر و دستیابی او به سعادت ابدی و رسیدن

۱- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه / ۷۲)

به زندگی مطلوب تنها از راه دین محقق می‌شود. اسلام آخرین دین الهی و کامل‌ترین آن، مجموعه‌ای است از بایدها و نبایدها، که همه آنچه بشر برای تعالی و رشد خویش در طول زندگی بدان نیازمند است، در اختیارش می‌نهد. توحید یکی از اصلی‌ترین اصول عقاید اسلامی است و به معنی آن است که هیچ خدایی جزء خدای یگانه نیست. "به این ترتیب اگر پرسیده شود که پیام اصلی اسلام و قرآن چیست، پاسخ این است که حرف اصلی این آیین جدید همانا وحدانیت است. این معنا از عنوان این دین الهی، یعنی اسلام فهمیده می‌شود که معنی آن تسلیم و تاکید بر قبول مرکزیت اندیشه وحدانیت است. اسلام به معنای تسلیم است و منظور تسلیم مطلق شدن به نیروی لایزال الهی است. به همین دلیل گاه از اسلام به شریعت الله، یعنی راه و روش خداوند یاد می‌شود." (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) باور به توحید و یگانگی خداوند متعال از جمله اعتقادات اصیل مسلمانان است. قرآن کریم می‌فرماید: "خدا که نیست خدایی جزء او، زنده پاینده."<sup>۱</sup> تاکید بر یگانگی خداوند و یکتا دانستن او، بر همه ی جنبه‌های زندگی یک مسلمان تاثیر گذاشته و به عنوان یک قوه ناظر بر همه شئون زندگی فرد مسلمان عمل کرده و در نتیجه به آن هدف و در عین حال جهت بخشیده است. در تفسیر نمونه در ذیل آیه مذکور آمده است: "ابتدا از ذات اقدس الهی و مسأله توحید اسماء حسنی و صفات او شروع می‌کند، خداوند هیچ معبودی جز او نیست (الله لا اله الا هو). الله نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال و جلال و جمال است، او پدیدآورنده جهان هستی است، به همین دلیل هیچ معبودی شایستگی پرستش جز او ندارد و از آنجا که در معنی الله یگانگی افتاده است، جمله لا اله الا هو تاکید بر آن است." (مکارم شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۶: ۲۶۲) توحید به معنای یکتاپرستی مهم‌ترین اصل از اصول دین اسلام است.

۱- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (بقره/۲۵۵)

نقطه‌ی شروع پیشرفت و توسعه در همه‌ی جوامع بشری، تحول در نوع نگاه به انسان، زندگی دنیوی و جایگاه انسان در این دنیاست. برای بررسی هر نوع رفتاری لازم و ضروری است که نوع نگاه آن مکتب و یا جهان بینی را به انسان به عنوان رکن رکن این زندگی مدنظر قرار- دهیم. اسلام مکتبی انسان ساز است و به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه نموده و راهکارهای لازم برای بهره مندی از زندگی سالم را برای انسان براساس آیات قرآنی و سیره پیامبر گرامی اسلام و معصومین ارائه نموده‌است. در آیات قرآنی انسان دارای جایگاهی بس والا و متعالی است، به خاطر اینکه انسان توسط خدا بر گزیده شده<sup>۱</sup> و هدف از ارسال رسل هدایت انسان و رساندن او به جایگاه خلیفه الهی<sup>۲</sup> است. خلافت و جانشینی انسان از سوی خدای متعال، یکی از مسایل مهم و معیار و ملاکی برای بیان ارزش‌ها و جایگاه انسان در میان مخلوقات و موجودات جهان هستی است. "لذا در خطاب قرآنی، هر چیز و همه چیز به خداوند باز می- گردد، اما انسانیت نیز در قرآن جایگاهی محوری دارد، زیرا که انسان برگزیده خداوند است و همه عنایت خداوند به اوست و نشان ویژه منزلت انسان آن که وحی خداوند با یاد انسان آغاز می‌گردد.<sup>۳</sup> قرآن به طبع خود بر خداوند تمرکز دارد و نه بر انسان. مفهوم انسانیت رایج در فرهنگ دنیوی مدرنیته، انسان را به عنوان یک ارزش رفیع می‌شناسد و او را از هر گونه ارتباط با آنچه الهی و مقدس است، رها می‌شمارد و به سخن دیگر انسان را از آن برتر می‌داند. اما قرآن برای انسان مرکزیت و محوریت قائل است، اما این محوریت انسان تابع اراده و طرح الهی است." (هشام جعیط، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹)

۱- ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (طه / ۱۲۲)

۲- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره / ۳۰)

۳- اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) (علق / ۱۱ الی ۵)



به عبارت دیگر به نظر قرآن انسان موجودی است، مرکب از بدن و روح که هویت الهی دارد و برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمتهای خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است. (مطهری، ۲، ۱۳۷۵: ۲۶۸)

روشن شد که در این میان انسان آینه تمام نما و ظهور آن حقیقت غیبی است و کرامت و ارزش او نیز در تعیین دادن به آن حقیقت در عالم شهادت است، از این رو مفاهیم اخلاقی در حوزه انسان، در اندازه این ظهور و تعیین آن ارزش می‌یابد، پس در نگاه قرآن، ملاک در ارزشی بودن رفتار انسان، بلکه خود انسان، در سنجش با اندازه تعیین و تشخیص اوصاف الهی قرار می‌گیرد، از این رو قرآن، ظهور انسان را در احسن عمل خوانده است<sup>۱</sup> و مصداق احسن عمل را در ستایش و پرستش او، یعنی تجلی دادن او معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> و ارزش را در انسان، نزدیکی او به حق می‌شناسد و هیچ مفهوم اخلاقی در قرآن، از مفهوم وجودی و وصفی خدا جدا نیست و داوری بر خوب و بد، جدای از مفاهیم خداوندی، معنا ندارد؛ یعنی مفاهیم ارزشی و اخلاقی در حوزه انسان با مفاهیم وجودی در خداوند پیوند وجودشناسانه دارد. قرآن به عنوان حقیقتی بهم پیوسته، از یک منبع واحد نازل شده و ناظر بر یک موجود منسجم است و آن موجود منسجم، یعنی انسان کلمه الله و خلیفه الله معرفی شده است، پس همه ارزش‌های

۱- لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک/۲)

۲- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶)

اخلاقی و به عبارت دیگر، تمام بنیادهای اخلاقی او در الله معنادار می‌شود؛ البته وجه اشتراک بنیاد اخلاق در قرآن با سایر آرا و نظرات در بنیاد اخلاق، به عدم نفی ملاک‌های مذکور، به عنوان جزئی از ارزش‌های اخلاقی از نظر قرآن است، زیرا قرآن حس یا عقل و دنیا را نفی نمی‌کند، پس اشتراک در جزء است؛ نه کل.

قرآن در آیات متعدد و با بیان ساده و رسا، ادعای یاد شده را تبیین می‌کند: و "نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، بلکه نیکو کسی است که به خدا، روز جزا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان دارد و از مال خود که آن را دوست دارد، به خویشان، و یتیمان، تنگدستان، در راه ماندگان، سائلان و برای آزادی بردگان بدهد، و نماز را اقامه کند و زکات دهد و آنها که چون پیمان کنند، به پیمان خویش وفا دارند و صبوری پیشگان در سخن و مرض و هنگام جنگ، همین کسانی که راستی پیشه کرده‌اند و همیان خود پرهیزگاراند".<sup>۱</sup>

این آیه به خوبی و روشنی بر این امر تأکید دارد که «بر» که یکی از مفاهیم اخلاقی قرآن است، در معنای واقعیش، به جای آوردن یک فعل طبیعی یا یک رفتار فقهی و ظاهر دینی نیست، بلکه بر، تقوا و نیکی به رفتار اجتماعی‌ای گفته می‌شود که از ایمان واقعی به وحدانیت خدا نشأت می‌گیرد؛ یعنی بر، به وضوح، در ارتباط با صدق (صمیمیت در ایمان) و تقوا (خداترسی) معنا شده است. پس مجموعه تعالیم و گزاره‌ها در قرآن، از ارتباط معنایی خاصی برخوردارند که با توجه به آن می‌توان تحلیلی صحیح از مفاهیم اخلاقی ارائه داد و

۱- لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاхَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (البقرة/۱۷۷)

برداشت‌های «خوب و بد»، در آن مجموعه معنا می‌یابد، از این رو اسلامی شدن فضیلت‌های قبیله‌ای، قومی و فرهنگی در آنچه بیان شد، مفهوم می‌یابد.

### نتیجه گیری

یکی از مسایل مهم و پیچیده‌ای که امروزه نظام‌های آموزشی و تربیتی ایران به ویژه جوامع دینی و مذهبی با آن رو به رو باشند، تحقق مفهوم تربیت اخلاقی می باشد. به سخن دیگر، بحث اخلاقی کردن انسان‌ها از دغدغه‌های اصلی هر نظام آموزشی است. تربیت اخلاقی باید متناسب با اهداف، مبانی و روش‌های برگرفته از دین مبین اسلام عرضه گردد. هدف مهم و نهایی دین و اخلاق، پرورش انسان‌هایی هدایت یافته، پاک و مبرا از هرگونه آلودگی، به منظور رسیدن به هدف نهایی خلقت، یعنی قرب الی الله می باشد زیرا سعادت و کمال جز در قرب الی الله میسر نمی شود.

علاوه بر هدف کلی اهداف جزئی نیز وجود دارند که زمینه ساز رسیدن به هدف کلی می باشند برای دستیابی به اخلاق قرآنی و سعادت و کمال جاودانه، انسان از مسئولیت‌ها و وظایفی برخوردار است این وظایفی است که فرد در برابر خدا، خود، دیگران، یا نظام خلقت دارد.

در بحث اخلاق فردی برای متخلق شدن به اخلاق الهی و در نتیجه رسیدن به قرب الی الله بحث خودشناسی مطرح می باشد « کسی که خود را شناخت، خدای خویش را می شناسد ». <sup>۱</sup> و همچنین کسب فضایل و مکارم اخلاقی در سایه ی ایمان به خدا و جهان آخرت (امانت، صداقت، وفاداری، درستکاری و.....) و رعایت اصول بهداشت جسم تن و همچنین اسلام کار کردن را از بزرگ ترین عبادت‌ها و وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار شمرده است.

۱- مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، غررالحکم، ص ۵۸۸، ح ۳۰۱

یکی از اهداف تربیت اخلاقی، اخلاق اجتماعی که اسلام بر آن تاکید ورزیده، توجه به ارتباط با دیگران است. این نکته از آنجا تاکید شده است که انسان موجودی اجتماعی است و بدون ارتباط با دیگران نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد.

به عنوان نمونه توجه به ایفای نقش پدر و مادر و فرزندان در تکمیل و بقای یکدیگر توجه به مسئولیت فرد در قبال همسایگان، ایتم و مستمندان و... می باشد.

و از دیگر اهداف جزئی که زمینه ساز برای رسیدن به هدف کلی است شناخت طبیعت می باشد. طبیعت با همه ی پیچیدگیها و ظرافتهای که دارد آفریده ی آفریدگار جهان است و مظهر ذات حق است.

بعد از مشخص کردن اهداف کلی و جزئی به تبیین مبانی تربیت اخلاق می پردازیم، اولین مبنا و مهمترین مبنا توحید می باشد. دومین مبنا قرآن در تربیت اخلاقی، پذیرش فطریات در انسان است، شهید مطهری در این زمینه می گوید: "اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد". (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴)

ارزش تمام کارهای اخلاقی انسان به دلیل وجود اختیاردرانسان می باشد سومین مبنا در تربیت اخلاقی وجود اختیار در انسان است و معرفت پذیری یکی دیگر از مبانی تربیت اخلاقی است که جزاستعدادهای ویژه انسانی به شمار می آید. یکی از مسائل مهم در تربیت اخلاقی، وجود محرک اصلی، به منظور حرکت برای خودسازی یا دیگرسازی اخلاقی است آنچه می‌تواند برای شناسایی شکوفایی استعدادهای اخلاقی محرک باشد، شناخت نیاز انسان و میل به رفع آن است. بنابراین، انسان نیازمند معرفت به نفس خویش است تا در مسیرشناخت الهی قدم بردارد. بعد از تبیین اهداف و مبانی نوبت به بیان شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن می شود، اولین و مهم ترین روش تربیت اخلاقی مبتنی بر توحید، روش حبّ عبودی است. دومین روش با توجه به فطرت اجرا می‌شود؛ روش موعظه و نصیحت می باشد یعنی کارهای نیک به گونه‌ای

تذکر داده شود که قلب شنونده از شنیدن بیان آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود و روش بعدی الگوسازی با بیان داستان و مثال که این روش یکی از روش‌های موثر در تربیت اخلاقی است، انسان به طور طبیعی تحت تاثیر افکار، عقاید، گفتار، رفتار و حرکات دیگران، به ویژه پدر و مادر و مربیان قرار می‌گیرد و براساس آن شخصیت، رفتار و اعمال خود را شکل می‌دهد. پنجمین روش، پرسش و پاسخ می‌باشد چون یکی از شیوه‌های پرورش استعدادها، مطرح کردن موضوع مورد نظر در قالب پرسش است. و روش بعدی امر به معروف و نهی از منکر است انجام معروف وقتی آسان می‌شود که همه هدف‌ها متوجه قرب الی‌الله باشد و منکر وقتی صورت می‌گیرد که انسان از این هدف به انحراف کشیده شده و عقب بیفتد. در روش مواجه شدن با نتایج اعمال هنگامی که فرد با نتایج رفتار و کردار خویش در زندگی روبه‌رو شود و به آثار و پیامدهای آن توجه کند زمینه‌های مناسبی برای یافتن انگیزه‌ی درونی به منظور ترک یا انجام کار پیدا می‌نماید از دیگر روش‌های قابل توجه در تربیت اخلاقی روش تکلیف به اندازه توان می‌باشد چون یکی از شرایط اختیار آدمی، قدرت می‌باشد، برای اینکه هر فرد بتواند به اندازه‌ی قدرت و توان خویش برخی از تکالیف اخلاقی را انجام دهد، لازم است تکالیفی به همان مقدار برای او معین گردد. برای انجام هر عملی ضروری است شوق و انگیزه‌ی آن در فرد به وجود بیاید تا عزم بر انجام کار در او تقویت شود. برای این که انسان بتواند با استفاده از اختیار، اراده و قدرت خویش در راه کسب اخلاق قرآنی بویژه کسب فضایل و رفع رذایل بکوشد، لازم است انگیزه و رغبت کافی به آنها درخود بوجود آورد بنابراین ایجاد انگیزه یکی دیگر از روش‌های تربیت اخلاقی است.

## منابع و مأخذ

۱. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (۱۴۱۵)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
۲. اصفهانی، راغب (۱۴۱۶)، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.
۳. امید، مسعود (۱۳۸۱)، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز
۴. باردن، لورنس (۱۳۷۵)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵. باقری، خسرو (۱۳۷۷) مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۸) غررالحکم و دررالکلم، ترجمه لطیف راشدی، سعید راشدی، قم: پیام علمدار.
۷. جانی پور، محمد، شکرانی رضا (۱۳۹۲) رهاوردهای استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث، مجله ی پژوهش های قرآن و حدیث، ۲۸-۴۲.
۸. جعیت، هشام (۱۳۸۱) بحران فرهنگ اسلامی، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، چاپ دوم، قم: نشر معارف.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) مفاتیح الحیات، قم، مرکز نشر اسرا.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمد (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۲. حسینی، داوود (۱۳۸۵) اصول حاکم بر روش تشویق و تنبیه در تربیت اخلاقی، مجله راه تربیت، ۱۱۹-۱۳۴.

۱۳. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۱)، تعلیم و تربیت و انتظار بشر از دین، مجله: پرسمان، شماره ۵، ۲۲.
۱۴. دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). سیریدر تربیتاسلامی، چاپ دهم، تهران: انتشاراتدریا.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۷) لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲) مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران: نشر نی.
۱۷. سادات، محمد علی (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، مداراومدیریت، قم: انتشاراتصراط.
۱۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، حکمت و معیشت، جلد دوم، تهران: انتشارات صراط.
۲۰. سیف، علی اکبر (۱۳۸۷)، رفتار درمانی و روان درمانی، انتشارات: دوران.
۲۱. شیروانی، علی (۱۳۷۹) اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دار الفکر.
۲۲. صادقی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پایه هایاجتماعی اخلاق، تهران: نشر اشاره.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۲۰-۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طوسی، خواجه نصیر (۱۳۶۴) اخلاق ناصری، تصحیح وتوضیح مجتبی مینویی وعلیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۲۵. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶)، ترجمه: هادی صادقی: چاپ اول، فلسفه اخلاق: مؤسسه فرهنگی طه.